

بررسی اصیلترین ویژگیهای سبک هندی در غزلیات محمد قهرمان

(ص ۳۰۸-۲۹۳)

محمود صادق زاده^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

محمد قهرمان (۱۳۰۸-۱۳۹۲) از غزلسرایان بزرگ معاصر بشیوه کلاسیک نو بشمار میرود که غزلیاتش بدلیل خصوصیات ذاتی و تحقیق بسیار وی در سبک هندی، بویژه در اشعار صائب تبریزی، بلحاظ کار برد مختصات سبک هندی بصورت معتدل و ابتکاری قابل بررسی است. در این جستار بشیوه توصیفی و تحلیلی بررسی و ارزیابی کاربرد مهمترین مختصات سبک هندی در غزلیات کتاب «حاصل عمر» او پرداخته میشود. ابتدا بمعرفی کوتاه زندگی، آثار و جایگاه تحقیقی و شاعری قهرمان توجه و سپس در باره ساختار صوری و محتوایی غزلیات وی بحث شده است. پس از این، اصیلترین ویژگیهای سبک هندی، همچون: افزونی بسامد تصویرهای پارادوکسی، مضمونیابی، استفاده از تجربیات ساده و روزمره زندگی، کاربرد الفاظ کوچه و بازاری، موتیفهای تازه، زنجه موره، باریک‌اندیشی، اسلوب معادله، تشخیص، رواج نوعی حکمت و استدلال عامیانه، حسامیزی، ارسال‌المثل، ایجاز، نظیره‌گویی و تکرار قافیه به‌مراه نمونه‌های کافی تحلیل شده است. در این میان، ابداع مضامین تازه، نازک‌خیالی، ویژگی سهل‌ممتنع، سادگی و صراحت، کاربرد اسلوب معادله، تصاویر پارادوکسی، تشخیص، حسامیزی، آوردن الفاظ عامیانه و ضرب‌المثل‌های زیبا از بارزترین مشخصه‌های غزلیات قهرمان بشمار میرود.

کلمات کلیدی

سبک هندی، غزل، حاصل عمر، خیالپردازی، مضمونسازی

مقدمه

استاد محمد قهرمان، ادیب، پژوهشگر و شاعر توانا و برجسته معاصر در دهم تیر ۱۳۰۸ در تربت حیدریه دیده بجهان گشود. وی شاعری را از دوران دبیرستان آغاز کرد. غزلهایش نزدیک بشیوه هندی است. شعر محلی او کم‌نظیر و پژوهش‌هایش در قلمرو شاعران سبک هندی برجسته و ممتاز است. «حاصل عمر» مجموعه غزلیات (۳۲۳ غزل) و «خدی خلدی خودم» نام دفتر شعرهای تربتی وی است که بچاپ رسیده است.^(۱) (شناختنامه محمدقهرمان، افضل: ص ۹۵-۹۵)

از وی شانزده اثر در زمینه‌های مختلف منتشر شده است. او در کنار شاعری بتصحیح و تحقیق، بویژه تحقیق در سبک هندی و تصحیح و انتشار دیوان اشعار صائب، کلیم، صیدلی تهرانی، محمدجان قدسی مشهدی و... پرداخته است.

اخوان از نظر سبک شعر، قهرمانرا «یکی از قویترین و چیره‌دست‌ترین نمایندگان این سبک (هندی) غزل فارسی» میداند.^(ارغنون، اخوان: ص ۱۶۹) که بمعنای سبک هندی میپردازد. غزلهای بدیع با مضامین و تصاویر دلکش و در عین حال گرم و بدور از تعقید و پیچیدگیهای غزلسرایان پیشین که بیانگر خلاقیت و خصوصیت ذاتی او است و از طبع بارورش و از تتبع در اشعار رنگارنگ صائب تبریزی و امثال او سرچشمه میگیرد.^(چشمه روشن، یوسفی: ص ۷۶۹-۷۷۰)

از اینرو سبک قهرمان هرچند بیشتر از هنجارهای زبانی، فکری و ادبی سبک هندی، بویژه شیوه معتدل صائب، شیوه غزلسرایان ممتاز خراسان و سبک رندانه حافظ تبعیت میکند.^(ارغنون، اخوان: ص ۱۶۹) اما جدا از این ویژگیهای عمومی و مشترک، تحت تأثیر عوامل درونی از مختصات و امتیازات سبکی نیز برخوردار است. بنابراین غزلیاتش ابتکاری و از ویژگیهای لطافت، ظرافت، یکدستی و درستی برخوردار است. بطوریکه ضمن توجه به باریک اندیشی، خیالپردازی و مضمونسازی از پیچیدگیهای افراطی و معانی دیرپاب سبک هندی بدور است.^(دویست و یک غزل صائب، کریمی فیروزکوهی: ص ۱۴)

درباره زندگی، انتشار آثار و ویژگیهای عمومی سبک شعر قهرمان اخیرا برخی فعالیت‌هایی صورت گرفته است. مجموعه اشعار قهرمان، شامل غزلیات، قصاید، مثنوی، رباعی و مفردات است که برای اولین بار آنرا انتشارات شاهنامه‌پژوهی در سال ۱۳۸۴ در اصفهان، بچاپ رسانده است، همچنین دو اثر گرانمایه با عناوین: «شناختنامه محمد قهرمان» تألیف دکتر رضا افضل و ارجنامه «پردگیان خیال» نیز منتشر شده است. با اینحال در زمینه ویژگیهای سبکی، بویژه مختصات سبک هندی در غزلیات وی پژوهش مستقل و کاملی پدید نیامده است. این جستار بشیوه توصیفی و تحلیلی ب بررسی اصلیت‌ترین ویژگیهای سبک هندی در

غزلیات قهرمان در کتاب «حاصل عمر» میپردازد. ضمناً شواهد اشعار قهرمان نیز بر اساس شماره صفحات بهمین منبع ارجاع شده است.

بحث

الف. ساختار صوری و محتوایی غزل قهرمان

اصولاً، قالب شعر در سبک هندی تک بیت است، نه غزل، یعنی: هر بیت این غزل معمولاً مستقل است و با بیان یک مضمون تمام میشود. از اینرو، غزل ظاهراً وحدت طولی ندارد و هر بیت از خود شروع شده و در خود پایان مییابد، فقط وزن و قافیه و مخصوصاً ردیف است که ابیات را بهم میچسباند؛ از این نظر غزل سبک هندی از طرفی در اوج تشست و عدم اعتماد مضامین ابیات (از نظر کل شعر) و از طرف دیگر در نهایت ایجاد و کمال (از نظر ابیات) قرار دارد.

نکته دیگر اینکه، در سبک هندی شاعر توانسته است حدود مضامین قرار دادی و محدود شعری را بشکند و از همه اشیا و امور و پدیده‌های پیرامون خود از قبیل قالی، شیشه، میوه، گل، سیل و غیره برای یافتن مضمون استفاده کند. بدین ترتیب مضامین محدود نیست و هر چیزی ممکن است مضمون شود. (سیرغزل در شعر فارسی، شمیس: ص ۱۸۱-۱۸۴). این ویژگی در غزلیات قهرمان نیز دیده میشود:

از آن چو زلف نکویانم از شکسته دلی که عهد او سر زلف شکسته را ماند
(حاصل عمر: ص ۲۶)

شاعر برای بیان پیمان شکنیها از اصطلاح زلف شکسته استفاده کرده و بی پناهی خود را با سایه مقایسه و بیان کرده است: از نظر ارزش حتی از خاک هم کمتر هستم.
با توکل میزنم خود را بدریا چون حباب کشتی بی بادبانم من، که آبم میبرد
(حاصل عمر: ص ۱۳۰)

شاعر از پدیده‌ای مثل حباب استفاده کرده است؛ همانطور که حباب بر روی آب حرکتی از خود ندارد و با کمک آب دریا حرکت میکند، من هم با توکل بر خدا با مشکلات روبرو میشوم.

معمولاً طرز بنای یک بیت در سبک هندی غالباً بیکی از راههای زیر است:

۱. بین اجزای مهم دو مصراع تشابه ایجاد میشود، بدین معنی که در یکی از مصراعها مطلبی معقول عنوان و در مصراع بعد با استفاده از تشبیه، تناظر، تمثیل، لفّ و نشر و... بصورت محسوس و عینی بر آن مطلب، برهان یا ایضاحی آورده میشود.

نهفته در دل آرام بحر، طوفانهاست در آن دلی که خموش است، آه بسیار است
(حاصل عمر: ص ۶۵)

مصراع اول: طوفان در میان دریای آرام برهان است بر اینکه در میان دل ساکت و خاموش آه زیادی وجود دارد.

آیینۀ روشن ز نفس میکشد آزار بر خاطر ما صافدلان پند گران است
(حاصل عمر: ص ۱۲۰)

مصراع اول: مگذر شدن آیینۀ صاف با نفس، برهان است بر این مطلب که پند و نصیحت بر ما صافدلان سنگین است. معمولترین راه برای ایجاد ارتباط بین مطالب معقول و محسوس اینست که برای یک پدیده یا وجود عینی و طبیعی بودن علتی غیر واقعی ذکر کنیم که با هدف ما - که اثبات یک مسأله معقول است - موّجه بنظر آید (حسن تعلیل).

۲. استفاده از تصاویر ذهنی اصطلاحات و ترکیبات مشروط بر این که معنی بکری آفریده شود. (سیرغزل در شعر فارسی، شمیسا: ص ۱۸۶-۱۸۸).

بدادشمع که از گریه آب شد، که رسید؟ از این چه سود که اشکم در آستین باشد؟
(حاصل عمر: ص ۳۱)

اصطلاح اشک در آستین داشتن کنایه از زود گریه کردن است که با گریه شمع مقایسه کرده است.

گفتند برکشد چرخ، مردان راه حق را آری ز خاک بر داشت، بر دار کرد ما را
(حاصل عمر: ص ۷۴)

بر کشیدن چرخ: بمقام رساندن عنان گریه ز بیطاقتی رها کردم
عنان رها کردن: ترک کردن

نکته دیگر اینکه در غزل این سبک، لفظ اهمّیت چندانی ندارد و تکرار قافیه حتی در آثار بزرگان چون صائب نیز زیاد است، ابیات محدود نیست و از ۵ تا ۳۵ بیت متغیر است. زبان بیشتر عامیانه است و عناصر زبان توده از قبیل ضرب‌المثلها و اصطلاحات عامیانه وارد غزل شده است. به لحاظ ادبی هم از تشبیه و استعاره و کنایه فراوان استفاده شده است. این ویژگی در غزلیات قهرمان هم دیده میشود:

در کتاب عمر ما ای غم نظر کن برگ برگ تا بدانی، فصل شادی از قلم افتاده است
(حاصل عمر: ص ۱۴۳)

از قلم افتادن یک اصطلاح عامیانه بمعنی فراموش شدن است.

یا: باقی نماند از ما جز مشت استخوانی از بسکه رنج پیری در هم فشرد ما را
(حاصل عمر: ص ۱۴۲)

یک مشت استخوان از کسی ماندن، بمعنی: ناتوان و نحیف شدن، اصطلاح عامیانه است.

ب- مهمترین ویژگیهای سبک هندی در غزلیات قهرمان

۱. افزونی بسامد تصویرهای پارادوکس

پارادوکس از ویژگیهای عمومی سبک هندی است و کم و بیش در شعر شاعران این عهد وجود دارد و شاعران سبک هندی میکوشند تا برای اثبات مهارت و استادی خود مضامینی تازه بدست آورند و از اینرو صد بار گرد نقطه‌ای چون پرگار میگردند و در باره موضوع واحدی معانی جدید و گاه مضمونهای ضد و نقیضی ساخته‌اند و حتی برای آنکه مضمون تازه‌ای را از دست ندهند بر خلاف تحقیق و ایمان خود و حتی واقعیت امر سخن رانده‌اند (تحوّل شعر فارسی، مؤتمن: ۳۶۱-۳۶۴) دکتر شفیع‌ی در کتاب شاعر آینه‌ها درباره پارادوکس مینویسد: تصویری است که دو روی ترکیب عام بلحاظ مفهوم یکدیگر را نقض میکنند، مثل: «سلطنت فقر» و اگر در تعبیرات عامه مردم دقت کنیم، هسته‌های این نوع تصویر و تعبیر وجود دارد، «ارزانتر از مفت». در نمونه‌های زیر، قهرمان زیبایی از این ویژگی بهره برده است:

شور و شوق زندگی از شهر خاموشان مجوی
مرگ را میسوزد اینجا دل بحال زندگی
(حاصل عمر: ص ۱۳۳)

مرگ دلش بحال زندگی میسوزد یک تعبیر متناقض و یک تصویر پارادوکسی است.

مگر تو رشک بهاران کنی خزان مرا
ز عارضی که گل دسته دسته را ماند
(حاصل عمر: ص ۳۶)

(خزان را رشک بهاران ساختن)

همچون ستاره، چشم براهم نشانده‌اند
مانند شب، بروز سیاهم نشانده‌اند
(حاصل عمر: ص ۶۹)

(سیاه بودن روز روشن)

در دیده من خار نشانده گل بیخار
من بیتو سر دیدن گلزار ندارم
(حاصل عمر: ص ۸۴)

گل بیخار در دیده خار نشانده، پارادوکس است.

نچیده گل ز جوانی، رسید پیری من
خزان رسیده بفصل بهار خویشتنم
(حاصل عمر: ص ۹۱)

پیر شدن بهنگام جوانی مطلبی است که شاعر با زیبایی تمام بهمراه تمثیل آمدن خزان بفصل بهار- که تصویری پارادوکسی است- بیان کرده است.

بدل جمع نهادیم قدم در ره عشق
صد پریشانی از این رهگذر آمد ما را
(حاصل عمر: ص ۹۳)

(پریشانی، دل جمع)

مضمونیابی

شاعران سبک هندی پیوسته در پی آن هستند که نکته‌ای بیابند و آن نکته یا مضمون را در بیتی بیان کنند. این مضمونها را شاعران از محیط اطراف خویش و از امور و مسایل زندگی روزانه مییابند و بیان میکنند؛ نمونه‌های مضامین جدید در اشعار قهرمان:

نمیکاهد اگر از عمر عاشق وصل گلرویان چرا از خنده گل عمر کمتر میکند شبنم
(حاصل عمر: ص ۳۳)

کم شدن عمر عاشق با رسیدن بمعشوق مایه شعری است و مصراع دوم «خندیدن گل باعث کم شدن عمر شبنم میشود»، مضمون.

جنبیدن ما بیمدد غیر، محال است چون سایه، کمر بسته پای دگرانیم
(حاصل عمر: ص ۶۲)

شاعر از پدیده سایه - که همیشه متصل بپا است - بعنوان مضمون استفاده کرده و مایه شعری را محال بودن شاعر بدون کمک دیگران در نظر گرفته است.

پامال و رفته از دست، گاهی بلند و گه پست حال غبار دارد سرگشته هوایت
(حاصل عمر: ص ۶۴)

مضمون: سرگشتگی غبار / مایه شعری: شیدیایی و سرکشتگی عاشق بخاطر معشوق. اسیر تفرقه باشد حواس من چون گل چو غنچه، نیست مرا خاطری که درهم نیست
(حاصل عمر: ص ۹۹)

مایه شعری: پراکندگی حواس شاعر / مضمون: درهم نبودن و باز بودن برگهای گل. ز دلمردگی، آه بر لب ندارم که چون شعله افسرد، دودی ندارد
(حاصل عمر: ص ۱۱۵)

مضمون: دود نداشتن شعله خاموش / مایه شعری: ناتوانی شاعر در آه کشیدن بخاطر دلمردگی. آیینۀ روشن ز نفس میکشد آزار بر خاطر ما صافدلان پندگران است
(حاصل عمر: ص ۱۲۰)

مضمون: مکدر شدن آئینه با آه / مایه شعری: سنگین بودن نصیحت بر خاطر صافدلان و مکدر شدن آنان.

نسب ز جمع خاکیان بگردباد میبرم که پشت سر فرازیم خمیده زود میشود
(حاصل عمر: ص ۱۶۳)

مایه شعری: خمیده شدن زود هنگام شاعر بخاطر مسائل و مشکلاتی زندگی / مضمون: حرکت حلقه وار و دورانی گردباد.

هر خط بدخوان بدست افتاد، خواندم همچو آب خط بیربط قضارا سخت خوانیها بجاست
(حاصل عمر: ص ۱۶۴)

مایه شعری: نامعلوم بودن قضا و قدر و تقدیر شاعر/ مضمون: خواندن خطوط بدخط
توسط شاعر.

میرسد هر چیز در وقتش، که طفل شیر را وقت دندان چون رسد، دندان شیری میرسد
(حاصل عمر: ص ۱۶۵)

مایه شعری: هر چیزی بموقع خودش بتکامل میرسد و نیازی بدخالت نیست.
مضمون: دندان شیری طفل بدون دخالت دیگران خود بخود بیرون میآید.

استفاده از تجربیات ساده زندگی و دقت در مشهودات روزمره

قهرمان نیز با نگاه عمیق بحوادث محیطی و با استفاده از تجربیات زندگی بشیوه شاعران
سبک هندی، میکوشد بنوعی باستدلال عامیانه پردازد که بیشتر با تمثیل و حکمت همراه
است:

تکمه گریبانت، بسته ماند در دستم غنچه را بزور دست، مشکل است وا کردن
(حاصل عمر: ص ۸۲)

اینکه غنچه با گذشت زمان خودش بشکفتد و باز شود، یکی از تجربیات روزمره طبیعت و
زندگی است.

در خاطر من، شادی آمیخته با غم عیدیست که همراه محرم شده باشد
(حاصل عمر: ص ۲۰۸)

در زندگی همزمان شدن عید که سمبل شادی است با محرم که موسم عزا و سوگ
است، بسیار ناخوشایند است. شاعر از این مطلب طبیعی برای بیان این مسأله که در
وجودش غم و شادی توأم شده استفاده کرده است.

از آه سرد رفت بغارت شکیب من در راه خرمن گاه کسی مباد
(حاصل عمر: ص ۲۱۳)

«باد خرمن گاه را فنا میکند» یکی از مشهودات روزمره و طبیعی است.

روشندلان ز دم زدنی تیره میشوند آینه در برابر آه کسی مباد
(حاصل عمر: ص ۲۱۴)

آینه با آه تیره و مکدر میشود؛ البته قهرمان از این مضمون مکدر شدن آینه با آه زیاد
استفاده کرده است.

در سینه‌ها ز جوش هوس، جای عشق نیست
 شیشه‌خالی فقط هوا در خود دارد.
 چون شیشه‌ تهی، دل خلق از هوا پر است
 (حاصل عمر: ص ۲۱۹)

کاربرد الفاظ کوچه و بازاری

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم شعر سبک هندی، بهره بردن از واژه‌ها، اصطلاحات و کنایات زبان محاوره و عامیانه است که در زندگی روزمره و کوچه و بازار بکار میرود. البته این، نتیجه راهیابی شعر بازار، قهوه‌خانه و دیگر اصناف اجتماعی بود که در بیشتر موارد هم بشعر طراوت و تازگی خاصی هم میبخشید (صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، دریاگشت: ۷۷) این ویژگی در غزلیات قهرمان نیز با تناسب و زیبایی استفاده شده است:

در پیش پاکبازان از شرم آب گشتیم
 (آب شدن از شرم)
 یارب حقیقتی بخش عشق مجاز ما را
 (حاصل عمر: ص ۳۵)

دیدی که از بر ما دامنکشان گذشتند
 (ناز کسی را کشیدن)
 خوبان که میکشیدند یک روز ناز ما را
 (حاصل عمر: ص ۳۵)

بگذار که سرگوشی من با تو شمارند
 (سرگوشی گفتن و شمردن)
 هر بوسه که بر لاله گوش تو گذارم
 (حاصل عمر: ص ۱۰۱)

از یک نگاه گرم، دلم آب کرد و رفت
 (دل کسی را آب کردن)
 در شام عمر، جلوه مهتاب کرد و رفت
 (حاصل عمر: ص ۱۲۱)

و نیز اصطلاحات و کنایات عامیانه و محاوره زیر:

کسی را از آب گرفتن (حاصل عمر: ص ۱۲۳)؛ رگ خواب کسی را گرفتن (حاصل عمر: ص ۱۲۳)؛ کار از کار گذاشتن (حاصل عمر: ص ۲۱)؛ کاری را حواله به کسی کردن (حاصل عمر: ص ۱۲۹)؛ سوختن و ساختن. (حاصل عمر: ص ۳۷) و....

موتیف‌های تازه و نو

موتیف (Motif): «انموضوع یا تمی (Teme) است که در کل آثار کسی یا در اثر خاصی تکرار میشود و انس با یک اثر یا یک نویسنده، عمدتاً منوط بان است. موتیف، مستقیماً بمسأله سبک مربوط است» (سبک‌شناسی شعر، شمسیا: ۲۹۶) دکتر شفیع، آنرا «مرکز تصویر و شبکه تداعی در شعر» میدانند، مانند: شمع، پروانه، گل و بلبل (شاعر آیینه‌ها، شفیع کدکی: ۷۰) بنابراین، موتیف عبارت است از یک فکر، موضوع یا درونمایه‌ای که در قالب کلمات و عبارات، تصاویر خیالی، اعمال، مکانها و ... در درون یک اثر هنری بکار میرود. تکرار این عنصر یا الگوی معین، تأثیر مسلط اثر هنری را بوجود می‌آورد و غالباً بیانگر ذهنیت و حساسیت

هنرمند نسبت به یک موضوع یا پدیده است، بگونه‌ای که این ذهنیت بصورت ملکه ذهنی او درآمده و پیوسته در جریان خلاقیت هنری خود نمای می‌کند. (طرز تازه، سبکشناسی غزل سبک هندی، حسن پورالاشتی: ۸۶) در سبک هندی از موتیفهای قدیم شعر فارسی با گسترشی خاص استفاده شده و موتیفهای تازه‌ای نیز در شعر راه یافته است.

یکی از مختصات غزلیات قهرمان، بکار بردن کلمات و موتیفهای خاص اوست که بهمراه دیگر تصاویر شعری، در جهت خلاقیت‌های ادبی، مضمون آفرینی و خیالپردازی قرار می‌گیرد؛ البته در مقایسه با شاعران خیالپرداز متعادلتر و طبیعی‌تر بنظر میرسد. در غزلیات قهرمان، موتیفهایی، همچون: حباب، شبنم، غنچه، زلف و شانه، آئینه، سایه و نقش پا و قدم از بسامد بیشتری برخوردارند که بیشتر رمز خاکساری، فروتنی و اظهار بندگی است.

حباب

گر هرزه پوی و خانه‌به‌دوشیم چون حباب
بر حال خویش، پرده نپوشیم چون حباب
(حاصل عمر: ص ۳۲)

یک سینه حرف، موج زند در دهان ما
از بیم جان اگرچه خموشیم چون حباب
(حاصل عمر: ص ۳۲)

شبنم

مرا از ایندل ناکام شرم می‌آید چو میبینم
شبی تا صبح در آغوش گل سر میکند شبنم!
(حاصل عمر: ص ۳۳)

شبنم اگرچه دست در آغوش گل کند
از پای بوس مهر جهانتاب نگذرد
(حاصل عمر: ص ۱۲۲)

خواب رفتن پا

پای مرا ز خواب، بزنجیر کرده‌اند
خوش، وقت آن گروه که شبگیر کرده‌اند
(حاصل عمر: ص ۴۵)

نتوان برده بره، پای گرانخواب مرا
عجب اینجاست که سودای دوییدن دارد
(حاصل عمر: ص ۱۵۶)

نقش پا و قدم

یکه و تنها نیم در وادی افتادگی
همچو نقش پا درین ره خاکساری با من است
(حاصل عمر: ص ۱۹۵)

شدیم شهره بافتادگی چو نقش قدم
بخساکساری خود، مهر اعتبار زدیم
(حاصل عمر: ص ۱۹۴)

با آنکه چو نقش قدم افتاده ز پایم
کم نیستم از سنگ نشان، راهنمایم
(حاصل عمر: ص ۲۷۸)

صید

نگه پرید و لیکن بگرد او نرسید
بهار گم شده، صید رمیده را ماند
(حاصل عمر: ص ۳۷)

در وحشت آباد دنیا، آرام نتوان گرفتن
بیچاره آدم که از بیم، چون صید صیاد دیده ست
(حاصل عمر: ص ۲۸۰)

غنچه

بگوش غنچه ندانم چه گفت باد خزان
که شد چو برق، سراسیمه از چمن بیرون
(حاصل عمر: ص ۳۸)

چو غنچه سر ز جیب نمیآورم برون
دانسته ام که شکفتگی ما، فنای ماست
(حاصل عمر: ص ۴۳)

زلف و شانه

شد عقده‌های کار، فزونتر ز سعی عقل
این زلف را ز شانه گره گیر کرده‌اند
(حاصل عمر: ص ۴۵)

اگر ز پنجه نامحرمان گزیری نیست
بدست یاد مده زلف‌را، که شانه بس است
(حاصل عمر: ص ۴۶)

سایه

کمتر ز خاک راهم، چون سایه بیپناهم
بگذار تا بیفتم چون خاک ره بی‌پایت
(حاصل عمر: ص ۶۴)

آئینه

از بیم خوی نازک تو، دم نمی‌زنم
آئینه در برابر آهم نشانده اند
(حاصل عمر: ص ۶۹)

زنجبه موره

در سرایندگان سبک هندی یک وجه اشتراک وجود دارد که اظهار نامرادی و شکستگی و
یأس است و شعر قریب باتفاق شاعران سبک هندی پر از یأس و نومیدی است و از این‌نظر
شباهت زیادی بشعر رمانتیک‌های اروپا دارد. (سبک هندی و کلیم کاشانی، شمس لنگرودی: ص ۱۲۱) در غزلیات
قهرمان نیز نمونه‌های بسیاری از این دست مضامین دیده میشود:

از آن خود را در این ماتم سرا خرم نمیبینم	که بر هر سو نظر میافکنم، جز غم نمیبینم (حاصل عمر: ص ۴۰)
با من از شادی و امید، سخن سر مکنید	غم سپردست بنومیدی جاوید مرا (حاصل عمر: ص ۴۹)
سرمایه نشاطم چون گل بباد غم رفت	شبنم فشان اشکم تا خنده بر لبم نیست (حاصل عمر: ص ۷۵)
در فصل زردروبی جاوید مانده‌ایم	چندین خزان رسید و بهاری نمیرسد (حاصل عمر: ص ۸۰)
بہتر همان، که عیب تو باشد نهان ز خلق	پای بخواب رفته، بدامن کشیده به (حاصل عمر: ص ۴۲)
نہفتہ در دل آرام بحر، طوفانہاست	در آن دلی کہ خموش است، آہ بسیار است (حاصل عمر: ص ۶۵)
دست دعای سائل، برکت ده کریم است	خرمن زیان نبیند از مور دانہ چینی (حاصل عمر: ص ۱۷۹)
زخم تا گرم است، پروا نیست صاحب‌درد را	اہل ماتم، دیر آگاہ از مصیبت میشوند (حاصل عمر: ص ۱۸۳)

تشخیص

قهرمان نیز همچون شاعر سبک هندی همه اجزای طبیعت را جاندار و زنده میبیند، چه در تشبیهات و چه در استعارات. اصل جانداری و جانبخشی را پیوسته رعایت میکند. بهمین سبب نسبت دادن دست و پا و چشم و گوش و انواع رفتارها و حرکات بگیاهان و درختان در این شعر وی عادی است. (سیکشناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۴۲۶)

کی سرمه سایی شب آواز را کند پست؟
شبها نمیتوان دید بی آه و ناله ما را
(حاصل عمر: ص ۱۸۶)

سرمه‌سایی که مختص انسان است، بشب نسبت داده شده است. البته در این بیت با ظرافت و زیبایی باین عقیده‌قدما اشاره شده که: «خوردن سرمه باعث گرفتگی صدا و گنگی میشود». (فرهنگ دهخدا)

شبنم اگرچه دست در آغوش گل کند
از پایبوس مهر جهانتاب نگذرد
(حاصل عمر: ص ۱۲۲)

نسبت دادن حالاتی مثل پایبوس و دست در آغوش کردن شبنم.

بیدارتر ز دیده‌ آینه مانده‌ایم
آشفته‌تر ز خواب پریشان نشسته‌ایم
(حاصل عمر: ۸۷)

دامن خاک، شهیدان تو را میپوشید
لاله نالید که حاجت بکفن نیست مرا
(حاصل عمر: ۸۸)

دامن داشتن خاک و نالیدن لاله بخاطر کفن، از ویژگیهای انسانی است.

رواج نوعی حکمت و استدلال عامیانه

یکی دیگر از ویژگیهای سبک هندی رواج نوعی حکمت و استدلال عامیانه که حاصل رویگردانی از تجربیات عقلی و تفکر فلسفی سالم است و در نهایت رسیدن بنوعی تقدیرگرایی و تسلیم در برابر حوادث است و در غزلیات قهرمان نیز بکار رفته است:

یا پیرو جنون باش، یا راه عقل سر کن
در هر رهی که تقدیر رفتست، گام بگذار
(حاصل عمر: ۳۰۳)

ندارم اختیار از خود، قضا و طالع وارون
بچوگان میزنندم، آه، گوی کیستم یارب؟
(حاصل عمر: ۵۹)

شاعر جبرگرایی و عدم اختیار از خود را بیان و گویی که با چوگان قضا و طالع وارون حرکت میکند.

سپر از کف بخاک میفکنم
بقضا تن سپرده دامانم
(حاصل عمر: ۳۷۵)

نیست در دست اختیار مرا
عاشق سر سپرده را مانم
(حاصل عمر: ۳۷۵)

شاعر عاشق سرسپرده‌ای است که اختیاری از خود ندارد.

چو گردباد بگردنکشی غلم بودم
ز پافتادم و پامال سرنوشت شدم
(حاصل عمر: ۳۲۳)

شاعری که زمانی قدرتمند و سرکش بوده سرنوشت او را از پای در آورده است.

حسامیزی

بدینسان است که گوینده در بیان خود دو حس مختلف را با هم بیامیزد، بدینصورت که معنا یا صفتی که مربوط بحس خاصی است بچیزی نسبت دهد که آنچیز در زبان عادی و معمول آن صفت را نمیپذیرد، مانند:

یک‌کننده بر خاسته از دل نشنیدیم
(حاصل عمر: ص ۳۹۷)

بیرنگ و بوترا از سخنان شنیده است
(حاصل عمر: ص ۱۲۴)

آرامگاه شاعر شیرین‌زبان بین
(حاصل عمر: ص ۱۳۲)

دیدیم بسی خنده بیرنگ بلبها
(بیرنگ بودن خنده ترکیب دو حس بینایی و شنوایی)

هر دم اگر چه ناله من رنگ تازه کرد
(بیرنگ و بویی سخن ترکیب در حس بینایی و شنوایی)

در گوشه‌ای، نه در خور قدر بلند او
(زبان (سخن) شیرین: ترکیب دو حس شنوایی و چشایی)

تکرار قافیه

هر چند در غزلیات سبک عراقی تکرار قافیه نادر است و از نظر ادبی نوعی عیب بشمار میرفته است، اما شاعر سبک هندی در این زمینه هم دست به تغییر دیگری زده است، به صورتی که کمتر غزلی وجود دارد که تکرار قافیه در آن نباشد. (صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، دریاگشت: ص ۳۹۳)

در غزلیات قهرمان نمونه‌های بسیاری از این ویژگی دیده میشود، مانند:
غزل شماره ۱: واژه هوش دو بار، غزل شماره ۲: واژه گردی دو بار، غزل شماره ۸: واژه منزل دو بار، غزل شماره ۱۸: واژه دشت دو بار، غزل ۴۲، واژه چمن دو بار، غزل شماره ۴۵: واژه خویش دو بار، غزل شماره ۵۲: واژه جام، غزل شماره ۵۲: واژه نشست، غزل شماره ۵۳: واژه پاییز، غزل شماره ۶۶: واژه آب، غزل شماره ۷۱: واژه دوش، غزل شماره ۱۰۳: واژه آب و خواب، غزل شماره ۱۱۵: واژه پاییز، غزل شماره ۱۵۰: واژه خروشان، غزل شماره ۱۳۷: واژه پیمان، غزل شماره ۱۵۱: واژه فراموشی، غزل شماره ۲۹۹: واژه چنگ و....

ایجاز

یعنی: ادای متصور با کمترین عبارت متعارف. هر چند ایجاز در پیش از این دوران وجود داشته ولی گویا شاعر سبک هندی تعمّدی در اینکار داشته است؛ البته شعرائی چون صائب و کلیم بهتر از بقیه از عهده کار بر آمده و اندیشه‌های نو و تازه خود را در یک بیت و گاهی یک مصراع گنجانده‌اند، اما پیروان بعدی آنان نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند و ایجاز در شعر آنان با بهام منجر شده که همان ایجاز مخل است. البته ایجاز بیشتر زاییده تمثیل است، زیرا «گنجاندن ظرائف فکر و احساس در مجال محدود (غالباً یک مصراع) مستلزم صرفه‌جویی در کلمات و فشردگی جمله و اختصار است (چشمه روشن، یوسفی: ص ۲۹۷)، مانند:

از سیه‌روزی، فنایم با بقای من یکیست
(حاصل عمر: ص ۱۵۳)

مانند بار کج که بمنزل نمیرسد
(حاصل عمر: ص ۱۰۹)

گرچه مانند شرر، چشم و چراغ آتشم

با این قد خمیده بجایی نمیرسم

نظیره‌گویی

نظیره یا استقبال از اشعار شعر شاعران گذشته، یکی دیگر از ویژگی‌های پر کاربرد سبک هندی است که در غزلیات قهرمان نیز کم و بیش بکار رفته است، مانند:
غزل شماره ۲۰۴، استقبال از غزل دوست شاعر عطا مهاجرانی، با مطلع:
خط جبین ما را، چون با قلم نوشتند از تیغ بر سر ما، حرف عدم نوشتند
و مقطع:

میگویم از سردرد همچون «عطا» که میگفت
و یا غزل شماره ۲۰۸ در اقتضای غزل امید،
با مطلع:
گلو گیرست غم ساقی، دهن بگشا سیوها را
و مقطع:
ز شمع مصرع «امید» میسوزم که میگوید
چراغ از چلچه داغ است برزنها و کوهها را

ارسال‌المثل

آنست که در سخن مثلی رایج یا عبارتی حکمت‌آمیز که بتوان بدان مثل زد بیاورند یا سخن بسبب لطف خاصی که دارد خوش و زیبا جلوه کند و به عنوان مثل از آن استفاده شود. این ویژگی در سبک هندی و در غزلیات قهرمان بوفور یافت میشود. بدینصورت که او یا یک مثل سایر را در بیت خود میآورد و یا خود مصرع یا بیتی میسازد که میتواند بضرب‌المثل بدل شود:

تا شوی آسوده در دنیا، شعار خویش را
هرچه پیش آید خوش آید، هرچه بادا باد کن
(حاصل عمر: ص ۳۸۱)

همان میبرد خوابم، آب اگر میبرد دنیا را
میان دل بدنیاستگان، آزاد من بودم
(حاصل عمر: ص ۳۶۱)

حرفی که از دل برآید، در دل نشیند بناچار
و آنکس که از حق زند دم، پروای غوغا ندارد
(حاصل عمر: ص ۲۷۷)

تنگدستی بر لبم گرجان رساند، دور نیست
چون بنرخ روز، نان خوردن نمی آید ز من
(حاصل عمر: ص ۱۴۸)

بهرحال هرچند یکی از ویژگیهای مهم سبک هندی ورود مضامین عجیب و دور از ذهن و خیال‌بندیهای است که گاه فهم شعر را بسیار مشکل و معما گونه میکند و منظورشان جز با دقت فراوان و توجیه و تأویل قابل فهم نیست، ولی در مورد غزلیات قهرمان باید گفت: اشعار او بدور از پیچیدگیهای افراطی سبک هندی و در عین سادگی سرشار از استحکام و استواری است و در بیشتر اشعار او الفاظ در خدمت معانی هستند و هیچوقت معنی فدای لفظ نمیشود.

نتیجه

غزلیات قهرمان تحت تأثیر تحقیقات وسیع و عمیق در سبک اصفهانی(هندی) و اشعار صائب از مختصات سبک هندی بصورت معتدل و ابتکاری برخوردار است. ساختار صوری و محتوایی غزلیات قهرمان، همانند غزل سبک هندی هرچند بلحاظ طولی وحدت ندارد و هر بیت از نظر مضمون مستقل است، با اینحال چون شاعر در تشکیل شبکهٔ احساس، خیال و اندیشهٔ خود از امور، پدیده‌ها و اشیاء طبیعی و محیطی بهره میبرد و واژه‌ها و موتیفهای خاصی، همچون: حباب، شبنم، غنچه، زلف و شانه، آئینه، سایه و نقش پا و قدم و...- که بیشتر رمز خاکساری، فروتنی و اظهار بندگی است- و نیز مضامینی همانند: تقدیرگرایی، بلند طبعی، تسلیم و توکل، نومیدی و ناکامی در غزلیاتش بسامد دارند و تکرار میشوند، نوعی هماهنگی و یکدستی در غزلیاتش دیده میشود.

بارزترین ویژگی شعر قهرمان ابداع مضامین تازه و نازک خیالی است و این ویژگی هم ناشی از طبع بارور او و هم نتیجهٔ پیروی از اشعار رنگارنگ صائب است. اخوان قهرمان را قویترین نمایندهٔ سبک هندی میدانند، زیرا غزلیات او دارای مضامین نو و تازه و بدور از تقلید است و میتوان گفت که مهمترین مشخصهٔ غزلیات او سادگی و صراحت بیانی، سهل ممتنع و نیز لطافت و ظرافت شعری است. اشعاری که در ظاهر ساده به نظر میرسد ولی در عمل تقلید از آنها دشوار است. بعنوان مثال این بیت:

کی سرمه‌سای شب آواز را کند پست شبها نمیتوان دید بی‌آه و ناله ما را
اسلوب معادله و تصاویر پارادوکسی، تشخیص، حسامیزی، آوردن الفاظ عامیانه و ضرب‌المثل‌های زیبا از اصیلترین ویژگیهای سبک هندی در غزلیات اوست. او گاه بیتی یا مثل سائری را در بیت خود می‌آورد یا خود مصراع یا بیتی را می‌سازد که میتواند بضرب‌المثلی بدل شود.

منابع

۱. ارغنون، اخوان ثالث، مهدی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۴۵.
۲. برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای سبک هندی قهرمان، محمد، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
۳. برگهایی در آغوش باد، یوسفی، غلامحسین، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۴. تحول شعر فارسی مؤتمن، زین العابدین، (۱۳۵۵)، تهران: طهوری، چاپ سوم.
۵. حاصل عمر (مجموعه شعر)، قهرمان، محمد، اصفهان: انتشارات شاهنامه‌پژوهی، ۱۳۸۴.
۶. دویست و یک غزل صائب، کریمی، ا. (امیری فیروزکوهی)، تهران: نشر زوآر، چاپ ششم، ۱۳۳۳.
۷. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد، تهران: چاپ نادر، ۱۳۸۱.
۸. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۷۰.
۹. سبک هندی و کلیم کاشانی، لنگرودی، شمس، تهران: مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۰. سیرغزل در شعر فارسی شمیسا، سیروس، تهران: انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۱۱. شاعری در هجوم منتقدان، نقد ادبی در سبک هندی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
۱۲. شاعر آینه‌ها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
۱۳. شناختنامه محمد قهرمان افضلی، رضا، مشهد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان، ۱۳۸۴.
۱۴. صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، دریا گشت، محمد رسول، تهران: قطره، ۱۳۷۱.
۱۵. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تحقیق انتقادی در تطوّر ایمازهای شعر پارسی، تهران: آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
۱۶. طرز تازه، سبک‌شناسی غزل سبک هندی حسن پور آلاستی، حسین، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۴.
۱۷. کلیات سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
۱۸. کلیات صائب تبریزی، بکوشش و مقدمه امیری فیروزکوهی، تهران: خیام، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۱۹. گردباد شور جنون سبک هندی، شمس لنگرودی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۲۰. مجموعه رنگین گل صائب تبریزی، بکوشش: محمد قهرمان، تهران: محسن، چاپ دوم (۱۳۷۳).
۲۱. نقد ادبی در سبک هندی، فتوحی، محمود، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۵.